



اگر انقلاب نمی‌کردیم



● جواد ممدتئی

فرهنگی

اشاره

«اگر انقلاب نمی‌کردیم» به قلم روحانی مبارزی است که شاید اگر انقلاب نمی‌کردیم، هنوز میله‌های سردسلول‌های زندان ستمشاهی را با انگشتانش لمس می‌کرد؛ حجت‌الاسلام استاد جواد ممدتئی که به جرم سخنرانی علیه‌دستگاه منفور پهلوی پس از یک تعقیب و گریز در یکی از شهرهای شمال کشور دستگیر و در اصفهان زندانی شد. آن روزها سروده او خطاب به فرزندش «یاسر» دل‌مویه‌ای بود که در زندان توسط دانشجویان و دانش‌آموزان انقلابی زمزمه می‌شد؛ و امروز جوان و دانشجوی عصر انقلاب با خامه استاد، حکایت طلوع خورشید انقلاب با ید بیضای خمینی را در افق ایران همیشه جاودان، زمزمه می‌کنند.

خواست‌ها و هدف‌ها را در نظر آورند، تا «آینده انقلاب» دچار گسست از پیشینه آن نگردد و «عقبه فکری و ایمانی» این نهضت و نظام، فراموش نشود.

«۲»

روزگاری بر این ملت گذشت، که «یاس»، پنجه در دل و جان مردم افکنده بود. «شعب» حکومت می‌کرد و «روز» در زندان ستم مجبوس بود.

«روح خدا» پیشوای مسیحا نفسی بود که احیاگر نفوس شد و ملت را جانی تازه بخشید و ایمان ملی را از سويدای سر درون به صحن جامعه و معبر زمان کشید.

امام، از سکوت و رخوتی که بر جامعه حاکم بود، رنج می‌برد.

«۱»

حتی اگر به «خورشید» هم عادت کنیم، نقش آن را در هستی و تداوم حیات و رویش و بالندگی از یاد خواهیم برد.

از این رو، گاهی «خورشید گرفتگی» سبب توجه و تنبه ما نسبت به این «چراغ گیتی فرّوز» می‌شود.

نگاه دوباره به «انقلاب» نیز از این مقوله است.

نسل نو که آن روزهای خشم و خون و حماسه و ایمان را ندیده‌اند، جای خود؛ حتی صاحبان انقلاب و حماسه آفرینان آن «واقعه عظیم» هم اگر به آن بازنگری نکنند و «جوهره»، «اهداف» و «انگیزه»ها را مرور ننمایند، دچار «غفلت» می‌شوند.

از این رو، بر نسل اول انقلاب هم ضروری است تا آن آرمان‌ها،

می‌خواست بیداری خروش
آفرین را جایگزین آن سکوت
مرگبار کند،
قرآن منزوی شده را به
زندگی‌ها برگرداند،
مشتهای پراکنده را یک
مشت بزرگ سازد و بر سر
طاغوت بکوبد،
افکار از هم گسسته را
انسجام بخشد و آحاد پراکنده را
بسپج کند، طاغوت را رسوا و
اسلام را یاری و اهل ایمان را
عزیز سازد.
می‌خواست عظمت اسلام
و مجد قرآن و شکوه امت را
باز آفرینی کند،

کابوس ترس و وحشت
را از دل‌ها بزاید و شهامت
فریاد و رشادت حق‌طلبی را
در دل‌ها استقرار بخشد و مردم
را با «اعجاز خون» و فرهنگ
«شهادت‌طلبی» آشنا سازد.

این بود که ابتدا، علمای اسلام
را در جریان خطرها گذاشت،
پس خطابه‌های بیدارگرش،
چون تازیانه‌ای افکار رخوت
گرفته را تکان داد.

«پانزده خرداد»، نقطه عطفی
بود که ملت را به «قیام مکتبی» و
حرکت اسلامی واداشت.

و با خون‌های مطهر شهدای آن قیام، تاریخ ورق خورد و فصلی
نو گشوده شد.

«۳»

امت، مقتدای خویش را در «محراب مبارزه» یافته بود.
در آن نهضت، «قائمان به حق» به پا خاستند و «تکبیر الاحرام
قیام» گفتند

و در پی آن به «سجده شهادت» افتادند.
رکوع‌های سرخ قائمان و رکعات خونین، و تشهدای لاله‌گون،
سرانجام «سلام پیروزی» را در پی داشت.

هدف آن بود که آنچه در آرمان‌های مکتبی مطرح می‌شد و ریشه
در «حکومت علوی» داشت و آبشخور آن «قیام عاشورا» بود، در
چشم‌انداز جهان، «جلوه عینی» بیابد و تحقق آن جهانیان را به عظمت
فرهنگ دینی و غنای فرهنگ شیعی و صلابت امت دست پرورده
رمضان و عاشورا و قرآن و علی (ع) واقف سازد.



**در آن نهضت، «قائمان به حق» به پا خاستند
و «تکبیر الاحرام قیام» گفتند و در پی آن به
«سجده شهادت» افتادند.**

**هدف آن بود که آنچه در آرمان‌های مکتبی
مطرح می‌شد و ریشه در «حکومت علوی» داشت
و آبشخور آن «قیام عاشورا» بود، در چشم‌انداز
جهان، «جلوه عینی» بیابد.**

مبارزه، تندتر شد.
پرچمداران نهضت،
آغوش به روی «زندان»
و «تبعید» و «شهادت»
گشودند.

شیردلان غیرتمند، با
خون خود فضای سکوت را
درهم شکستند.

کار به آن جا رسید که
در «۱۹ دی» فصل جدیدی
از نهضت در تجلی خونینی
رخ نمود و «قیام قم» در خون
نشست و باروت خشم ملت
مسلمان به شعله‌حق‌طلبی
رسید و حادثه آن روز، به
«مطلع الفجر»ی تبدیل شد
که صداها خورشید را در
آسمان بخت این امت فاتح،
در مدار دین و در منظومه
ایمان به چرخش واداشت.

اربعین‌ها به اربعین‌های
دیگر پیوست.

چهل‌های پیاپی، همچون
امواجی آن موج نخست را
شتاب داد و افزود، تا آن که
به «ساحل فتح» رسید.

«فتح مبین» نزدیک شد و
امیدها در دل‌ها شعله کشید،
صداها رساتر و بلندتر
گشت.

و... آن موج‌ها «سراسری» شد. این، طلیعه مبارکی بود که نوید
پیروزی می‌داد و پیوستن عموم به آن حرکت، هدف را نزدیک‌تر و
راه را میانبر ساخت.

«۴»

«راز قیام» چه بود و «رمز دوام» کدام؟
بی‌شک، تحولی در مردم پدید آمده بود، هم در افکار و روحیات،
هم در اخلاق و برخورد، هم در زندگی و معیارهای زیستن، هم در
خواست‌ها و مطالبات.

اگر جوهره همه آن‌ها را «اسلام» و «عدالت» بنامیم، چندان بیراهه
نرفتم‌ایم.

مردم از پوسته «خود» بیرون آمده بودند و چشمی دیگر و نگاهی
دیگر یافته بودند و از افقی تازه به جهان و ایران و سرنوشت خود
می‌نگریستند.

آن «زلزله روحی» همه را تکان داده بود.

بی‌شک، تحوّل در مردم پدید آمده بود، هم در افکار و روحيات، هم در اخلاق و برخورد، هم در زندگی و معیارهای زیستن، هم در خواسته‌ها و مطالبات.

این اقتدار و شکوه را بشکنند و انقلاب را به شکست برسانند.

آن روزها، روز پیکار حق و باطل بود، آنک، نبرد «بدر» و «حنین» بود، یک سوی، کافران،

سوی دیگر مهاجر و انصار، یک سو «محمد» و همه پیروان او سوی دیگر قبايل و احزاب

درگیری یزید زمان بود، با حسین.

و صد البته که در «جبهه‌های فرعی»، کسانی در «خط سازش» کوشا بودند، یا به نام «خلق»، بر ضد این خلقی‌ترین انقلاب توده‌های خدا باور توطنه‌می کردند، یا به نام «آزادی» می‌کوشیدند خشن‌ترین دیکتاتوری را بر مردم تازه رسته از دام و کمند، تحمیل کنند. این‌ها که کسانی در «نهروان خیانت»، بر ضد نظام علوی تیغ کشیدند.

یا فرق علی‌گونه‌های انقلاب را با سرب مذاپ، نشانه رفتند،

یا در کوفه بی‌وفایی از پشت خنجر زدند،

یا در محراب حق، شهیدانی با کینه این ملجم‌های لعاب گسیخته، به خون نشستند،

همه و همه جلوه‌هایی از آن «تقابل حق و باطل» و «نور و ظلمت» بود.

اگر آن روزها، در اوج قله اعتلا و افتخار نشستیم، هزینه‌های سنگینی هم پرداخت کردیم و اگر خون و جان نمی‌دادیم، نهال انقلاب، شکل نمی‌گرفت و نمی‌بایلد.

جان‌های جهانیان به لب آمده است

جان در پی حق، داوطلب آمده است

جمهوری اسلامی ما، در این قرن

فجری است که در ظلمت شب آمده است

و... مگر جز با خون و شهادت و ایثار و مقاومت، می‌شود آن موهبت را به دست آورد و آن میراث را حراست کرد؟

«۶»

انقلاب اسلامی، دستاوردی به نام «فرهنگ ارزشی» و «ارزش فرهنگی» برایمان به ارمغان آورد، البته که آن فرهنگ، مخالفان و بدخواهانی هم داشت که پیوسته برای زدودن و ریشه‌کن کردن آن می‌کوشیده‌اند و می‌کوشند.

آنچه پیش آمد، فراتر از این «تغییر نظام» بود.

«آگاه شدن» و «آگاه کردن»، سگّه رایج آن روزگار بود و زدودن غفلت و خواب، از فکرها و دیده‌ها، «مسئولیت همگانی» گشته بود. پیامد آن تحول هم روشن‌بود، شکل‌گیری یک «انقلاب» در بستر سرنوشت سیاسی مردم.

این انقلاب، هم اسلامی بود، هم مردمی و فراگیر.

این نهضت حق که خلق ما برپا کرد

نه شرقی و غربی است، نه سرخ است و نه زرد

در وسعت و عمق و شور و یکه‌پارچگی

زیباتر از آن نمی‌توان پیدا کرد

کم‌ترین رهاورد انقلاب اسلامی، کوتاه کردن دست سلطه‌جویان جهانی از کشور ما و رساندن ملت ایران به عزت و سربلندی بود.

این، چیز کوچکی نبود، هر چند به قیمت گران فراهم آمد، اما نتایج شدن آن همه خون. به پای نهال آزادی و استقلال و احیای هویت مکتبی مسلمانان این مرز و بوم، با دوام یافتن این عزت و افتخار، می‌ارزید. اگر آن حماسه‌ها پدید نمی‌آمد و آن مجاهدات گسترده نبود، هنوز هم سلطه بیگانگان بر مقدرات کشور و سرنوشت مردم، از راه حکومت وابسته یک مهربه دست‌آموز، ادامه داشت و هویت رو به زوال اسلامی و ایرانی این ملت، به نابودی مطلق کشیده شده بود.

«۵»

از روزی که امام راحل، قدم در میهن ما نهاد، تا دمیدن خورشید «یوم الله ۲۲ بهمن»، ده روز خجسته و پربرکت بود، که در همان حال اضطراب و نگرانی هم‌داشت.

در آن ده روز - دهه فجر - قلب هستی و نبض زمان تندتر می‌زد. چشم و گوش تاریخ، نگران لحظه لحظه آن روزها بود. وقتی صدای انفجار «الله اکبر» این‌ملّت در فضای گسترده ایران طنین افکند و «لحظه موعود» فرا رسید، لحظه تحقق یکی از وعده‌های الهی و یکی از تجلی‌های «یوم الله» بود، روزی که مشیت الهی بر نصرت این ملت به پا خاسته تعلق گرفت و شب دیرپای حکومت ظلم به پایان رسید و فجر فلاح و رستگاری دمید.

آن روز، «صبح صادق» انقلاب بود و فجر ایمان از مشرق مکتب سرزده بود.

امت، در سایه «ولایت»، با «حکومت عدل علی» پیمان بستند و مصمم شدند تا آخر بر این پیمان استوار بمانند، هر چند از هر سو سنگ فتنه بیارد و شیاطین در هر شکلی پیدا و پنهان به میدان آیند، تا





آهنگین فرو ریخت و چگونه خون بر شمشیر و ایمان بر کفر و فریاد بر گلوله پیروز شد و چطور خواب بنی اسرائیل در تصرف از نیل تا فرات، آشفته گشت و دوباره کوکب دریۀ فلسطین از شجرۀ مبارکۀ لاشرقیه و لاغربیه ما برافروخت و امروز به همان گونه که فعالیت‌های وسیعی در سراسر جهان برای به سازش کشیدن ما با کفر و شرک در جریان است، برای خاموش کردن شعله‌های خشم ملت مسلمان فلسطین نیز به همان شکل ادامه دارد. و این، تنها یک نمونه از پیشرفت انقلاب است.»

آن روز که جان خود فدا می‌کردیم
با خون به حسین (ع) اقتدا می‌کردیم
چون منطق ما، منطق عاشورا بود
با نغی خود، اثبات خدا می‌کردیم

این فرهنگ، دستاورد کمی در حرکت آفرینی میان جوانان ما و ملت‌های مسلمان و آشنا با فرهنگ اهل بیت و و حماسه عاشورا نبود.

«۷»

هنوز هم خاکریزهایی هست که دشمنان نتوانسته‌اند در آن رخنه‌ای وارد کنند و از آن بگذرند. تلاش پر حجم دشمنان انقلاب که با عنوان «تهاجم فرهنگی» صورت می‌گیرد، در راستای نفوذ به سنگرهای فتح نشده‌ای است که عقبه اصلی انقلاب را تشکیل می‌دهد.

امروز، جنگ فرهنگ‌ها و تلاش پیروان «اسلام آمریکایی» علیه «اسلام ناب محمدی» در همین بستر انجام می‌گیرد. آنچه نیاز امروز نسل انقلاب برای تداوم آن راه نوراتی است، عبارت است از:

«بصیرت»، «هوشیاری»، «آمادگی»، «پیام‌رسانی» و حل مشکل درازمدت «صدای انقلاب»، در عرصه تداخل این همه امواج! انقلاب شکست نمی‌خورد و حکومت عوض نمی‌شود، اما... به شرط آن که ما پیمان نشکنیم و عوض نشویم و «خود» و «خدا» و «راه» و «هدف» را از یاد نبریم.

رمز قیام و راز دوام را بشناسیم و آن را توسعه دهیم و تعمیق بخشیم
و برای آیندگان و ملت‌های دیگر هم «تیین» کنیم.

پی‌نوشت

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۴ (پیام استقامت).

دگرگونی و تحول در نگرش‌ها و عهد بستن‌ها و وفاداری‌ها بود و با همان تحول، سختی‌های پس از انقلاب را هم از سرگذرانیدیم و ایستادیم.

می‌گفتم: بگذار پایمان بشکنند، اما انقلابمان «پایدار» بماند.

بگذار خونمان بریزد، ولی آبروی اسلام نریزد.

بگذار قامتان زیر ضربه‌های دشمنان مهاجم بشکنند، اما «اسلام ناب محمدی» قوام و دوام یابد. بگذار خون رگ‌ها مان بر خاک جبهه‌ها بریزد، تا خون‌حماسه و حرکت، در رگ «نهضت اسلامی» در جهان تزریق شود.

بگذار سینه‌ها مان زیر تانک‌ها خرد شود، تا طپش قلب‌هایی را در فلسطین و لبنان و افغانستان و بوسنی شتاب بخشد.

بگذار دنیای ناهماهنگ، بر ضد ما و انقلابمان هماهنگ شود و دلار و نفت و موشک و بمب و پایگاه‌ها و رسانه‌ها و ماهواره‌ها بر ما بتازند، اما در صراط‌مستقیم و باریک «استقلال» پیش رویم و در «دام شرق» و «دامن غرب» نیفتیم و فریب لجن‌دست سیاست‌بازان را نخوریم و خودمان باشیم و خودمان و اراده و آزادی و استقلال خودمان.

تا این فرهنگ، از این خطه سربرآورد و دامن بگسترده و افق‌های دیگری را هم پوشاند.

و مگر جز این شد؟ و مگر امروز، روح انقلاب اسلامی در کالبد ملت‌های مسلمان ندمیده است؟

چرا در هر گوشه دنیا، خشمی بر ضد استکبار پدید می‌آید و مُشتی بر فرق ستم فرود می‌آید و فریادی ظلم‌ستیزانه و ضد صهیونیسم بلند می‌شود، آن را به «ایران» نسبت می‌دهند و می‌کوشند پای ایران را به پرونده هر مبارزه ضد اشغال، هر نهضت استقلال‌طلبانه و هر عصیان مردمی بکشند؟

بی‌شک، اگر آن شور انقلاب افکنی نبود، این دامنه پربرکت امواج بیداری و قیام‌ها هم نبود.

از یاد نبریم بیان حضرت امام «قدس سره» را که درباره انتفاضه فلسطین فرمود:

«... شکی نیست که این آوای «الله اکبر» است. این همان فریاد ملت ماست که در ایران شاه را و در بیت‌المقدس، غاصبین را به نومیدی کشاند، و این تحقق همان شعار برائت ماست که ملت فلسطین در تظاهرات حج، دوشادوش خواهران و برادران ایرانی خود، فریاد رسای آزادی قدس را سر داد... آری! فلسطینی، راه گم کرده خود را از راه برائت ما یافت و دیدیم که در این مبارزه چطور حصارهای

«آگاه شدن» و «آگاه کردن»، سگه رایج آن روزگار بود و زدودن غفلت و خواب، از فکرها و دیده‌ها، «مسئولیت همگانی» گشته بود. پیامد آن تحول هم روشن بود، شکل‌گیری یک «انقلاب» در بستر سرنوشت سیاسی مردم.